



(بررسی روابط و تاثیر پذیری بین معماری و هنرهای هفت گانه)

سهیل دهقانپور^{1*}، فائزه محمدی²

1- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه، (soheildehgan68@gmail.com)

2- دانشجوی کارشناسی موسسه گنجینه هر و معماری کرمانشاه، (faezehmohamadi7@gmail.com)

چکیده

امروزه ارتباطات نقش بسیار پر رنگی در پیشرفت کشورها دارد که نقش هنر به عنوان زبانی مشترک و بین المللی که می تواند ارزش های یک ملت را به سایرین انتقال دهد غیر قابل انکار است. از این رو شناخت هنر و انواع آن دارای اهمیتی ویژه است. پژوهش حاضر نیز بر اساس روشی تحلیلی توصیفی و بهره گیری از منابع موجود در زمینه هنرهای مختلف و معماری به بررسی رابطه بین معماری و هنرهای هفتگانه - و تاثیرگذاری و تاثیرپذیری هر یک پرداخته است. در بررسی که نسبت به تاثیر پذیری معماری با دیگر هنرها صورت پذیرفت مشاهده گردید که معماری با تمامی هنرهای هفتگانه دارای ارتباط بوده و بر آنها تاثیر گذاشته و از آنها تاثیر پذیرفته و همچنین هر کدام نسبت به یکدیگر دارای نقاط اشتراک و تفاوت های بسیار زیادی می باشند. در این میان برخی موارد می توانند تحولی عظیم را در هنر معماری ایجاد کنند به شرطی که پشتوانه غنی فرهنگی و هنری پیش از خود را حفظ نماید که نقش فناوری اطلاعات و هنرهای کامپیوتری در این زمینه در دنیا نقش اساسی را ایفا نموده است. البته معماری به عنوان هنری که تاثیرات زیادی از سایر هنرها گرفته بیشتر مورد بحث است. در این پژوهش نگارنده به دنبال دستیابی به این سوالات است.

واژه‌های کلیدی: هنر، معماری، هنرهای هفت گانه، روابط



مقدمه

یکی از دستاوردهای پیشرفت در هر تمدن هنر معماری است به طوری که ما هیچ تمدن را نمی بینیم که پیشرفت کرده باشد اما معماری آن ارتقا پیدا نکرده باشد. معماری به عنوان هنری که بیشترین ارتباط را با عوام و خواص مردم دارد بخشی از پیشرفت خود را مدیون سایر هنر ها مانند نقاشی و تندیس سازی دارد. به عنوان مثال به وجود آمدن سبک نقاشی رومانتیک در اواخر قرن هیجدهم و نوزدهم به طور مستقیم بر شکل گیری معماری رومانتیک تاثیر گذاشته است. البته معماری نیز نقش بسزای در پیشرفت سایر هنرها داشته و به گونه ای با استفاده از سایر هنرها در خود باعث پیشرفت آنان گردیده است. در این مقاله به دنبال آن نیستیم که بدانیم کدام هنر بر دیگران غالب است یا برتری دارد چونکه اساساً هر هنر داری هویت خاص خود است مقایسه آن ها کاری عبث می باشد.

اما کشف ویژگی های هر کدام و رابطه آن ها می تواند به ما کمک کند تا با روشی هنرمندانه تر از آنه سود بجویم. در این بین هنر معماری به علت اینکه یکی از نیازهای اولیه انسان به نام مسکن را بر طرف میکند دارای اهمیت بیشتری است به همین دلیل به دنبال پیدا کردن رابطه . تاثیر پذیری بین معماری وسایر هنرها هستیم.

روش تحقیق

روش کار پژوهش حاضر بر اساس روشی تحلیلی توصیفی و بهره گیری از منابع موجود در زمینه هنرهای مختلف و معماری به بررسی رابطه بین - معماری و هنرهای هفتگانه و تاثیرگذاری و تاثیرپذیری هر یک پرداخته است. شیوه جمع اطلاعات از طریق فیش برداری و اسنادی بوده و از شیوه تحلیلی جهت مقایسه نیز بهره گرفته شده است.

هنر چیست

هنر مجموعه ای از آثار یا فرآیندهای ساخت انسان است که در جهت اثرگذاری بر عواطف، احساسات و هوش انسانی و یا به منظور انتقال یک معنا یا مفهوم خلق می شوند. همچنین می توان گفت هنر توانش و مهارت خلق زیبایی است. (رجایی، 1388) مرحوم دکتر شریعتی می گوید:

"هنر یک مقوله دینی است و یک حقیقت متعالی و مقدس است که نجات بخش بشریت است و همچنین یک رسالت مافوق مادی و متعالی و صد در صد انسانی دارد... هنر عبارت است از کوشش انسان برای برخوردار شدن از آنچه باید باشد، اما نیست"

تولستوی هنر را "سرایت دادن و اشاعه احساس می داند. به عبارت دیگر او و اقران او معتقدند هنر بیان احساسات و عواطف هنرمند" است.

این واژه اصالتاً اوستایی و پهلوی بوده و مرکب از «هو» (به معنای خوب، نیک، زیبا، بسیار، بسنده و رسا) و «نَر» (به معنای مرد) است، و لذا ترکیب این دو به معنای نیک-مرد یا انسانی با فضایل و خصایل پاک انسانی است. علاوه بر این معنای مشهور، نظریه دیگری «هو» را به همان معنا گرفته اما «نَر» را به «ن» (که میاوند است) و «آرَه» (که به معنای کمال است) تجزیه می کند و در نهایت «هو ن اره» را به معنای «انجام کاری در حد کمال» می داند (ملکی، جعفری، 1391)

اگرچه بررسی ما در این نگارش، غالباً بر روی معنای اصطلاحی هنر می باشد، اما هنر در معنای لغوی خود (یعنی نیکمردی و فضیلت) در ادبیات ما کاربرد داشته است. آنچنانکه حافظ می گوید:

قلندران طریقت به نیم جو نخرند قبای اطلس آن کس که از هنر عاری است

در لغتنامه دهخدا نیز هنر به این معانی آمده است "علم و معرفت و دانش و فضل و فضیلت و کمال"



هنر های هفت گانه

هنر گونه‌ها و شاخه‌های زیادی دارد و شامل هنرهای تجسمی و هنرهای نمایشی و... است مثلاً فیلم، سینما، عکاسی، کاریکاتور، ادبیات، موسیقی قالی بافی، تندیس گری، معماری و ... هر کدام بخشی از هنر هستند یا می شود گفت هر کدام یک هنر هستند.

هنرهای هفتگانه دارای چندین تقسیم بندی مختلف است که اینجا ما به سه تقسیم بندی اصلی و مشهور اشاره میکنیم:

تقسیم بندی کلی عبارتست از

- 1- معماری 2- هنرهای دستی مانند: مجسمه سازی، شیشه گری و 3- هنرهای ترسیمی شامل: نقاشی و خطاطی 4-
- ادبیات شامل شعر و داستان، نمایشنامه، فیلمنامه و نثر 5- موسیقی
- 6- ورزش، رقص و حرکات نمایشی 7- هنرهای نمایشی: فیلم و سینما و تئاتر و
- تقسیم بندی دیگر عبارتست از

- 1- موسیقی 2- نویسندگی 3- نقاشی 4- مجسمه سازی 5- شعر 6- تئاتر 7- سینما
- نمونه دیگر که مورد قبول اکثر اندیشمندان است

- 1- موسیقی 2- معماری 3- نقاشی 4- مجسمه سازی 5- ادبیات 6- تئاتر 7- سینما (آینده، 1389)

تعریف معماری

واژه معماری مرکب از «معمار(صیغه مبالغه در زبان عربی)+ی(یای نسبت)» از ریشه عمر به معنی آبادانی است، و واژه معمار برار با بسیار آباد کننده است. در فارسی مترادف های زیادی آمده است؛ مانند مهرآز، والاگر، دیسا، رازیگر، دژآر، زاویل. در باره این واژه در فرهنگ مهرآزی چنین آمده است: واژه مهرآز امیخته از دوبخش مه پیشوندی برای بزرگ و راز از ریشه پهلوی راییدن و بسامان کردن است

این واژه روی هم برابر است با سر معمار یا کسی که شالوده ریزی میکند و تا پایان ساختمان سازی سر است. از این رو این واژه بابر با واژه اروپایی «آرشیئتکت» است. (جعفری، ملکی، 91)

لوکوربوزیه در تعریف معماری می گوید:

"معماری بازی استادانه، صحیح و با شکوه توده های است کههدر روشنایی با یکدیگر جمع می شوند."

رم کولهاس در تعریف معماری می گوید:

"معماری ترکیب مخاطره آمیزی از توانایی و ناتوانی است که ضاهرا گرفتار شکل دادن به دنیا است."

معماری، ایده ها و ارزش ها را به وسیله ی سیستمی از علایم بصری بیان میکند. (فلامکی، 1387)

معماری و نقاشی

در بررسی این دو هنر قبل از هر چیز باید این موضوع را خاطر نشان کرد که این هنر نقاشی بوده است که در بیشتر موارد به کمک معماری آمده و آن را به سمت تکامل سوق داده است و برعکس زمانی که نقاشان آثار خود را به معماری نزدیک کرده اند دوره افول نقاشی بوده که حتی از آن دوران به نام دوره نقاشی های معمارگونه یاد می کنند. استفاده از ارکان اصلی هنر نقاشی از جمله رنگ و کنتراست و ترکیب بندی ها در آثار معماری سبب ارتقا بنا ها و همچنین انتقال بهتر منظور معمار از اثر خود شده اند. (اسماعیل زاده، بصیری، 1393)

هنر نقاشی در واقع شاخه ای از هنر های تجسمی است که در آن هنرمند با استفاده از ابزاری به رسم و ثبت یک اثر هنری می پردازد. در واقع هنگامی که صحبت از هنر نقاشی به عنوان یکی از فرم های هنری می کنیم مقصود ما رسم خطوط است. اگرچه به مرور زمان این تعریف تغییر پیدا کرده است و می تواند به استفاده از وسایل و ابزار دیگری نظیر رنگ، سایه و ... نیز تعلق بگیرد.



آنچه با دست ترسیم می شود می تواند بدون ابزار دیگری مستقیماً به عنوان یک اثر هنری و معماری عرضه شود، اما امروزه معمولاً از ترسیم یک نقش برای استفاده در یک ابزار و یا نرم افزار دیگر استفاده می شود. هنرهای ترسیمی همچون نگارگری و نقاشی به دلیل کاربست فکر و دست با هنر معماری ارتباط تنگاتنگی دارند و هریک در کنار دیگری می تواند موجبات خلق زیبایی شگفت انگیزی شود و به خصوص نقش هنرهای ترسیمی در اشکال مختلف معماری بسیار مهم می باشد. (هاشیمان، مرادی، 1394)

در نهایت و با توجه به یک جمع بندی کلی از مشترکات معماری و نقاشی میتوان بیان کرد که با شناخت پیدا کردن نسبت به آنچه که هنر نقاشی نام گرفته و از طریق بررسی رابطه هنر نقاشی با سایر هنرهای بصری، خصوصاً معماری، می توان فضایی را خلق نمود که براساس مبانی و اصول این هنر شکل گرفته باشد. فضایی که از طریق توجه به رنگ و ترکیب و همه این عناصر مشترک در هنر معماری و نقاشی شکل گرفته باشد. (اسمعیل زاده و بصیری، 1393)

معماری و موسیقی

در بررسی معماری گذشته با نسبت های ریاضی و هندسه سروکار داریم که بر پایه اصول زیبایی شناسی است و امروز به آن ها نسبت های طلایی می گوئیم. این نسبت ها نه تنها در معماری بلکه در موسیقی، خوشنویسی، نقاشی و بسیاری دیگر از هنرها رعایت می شوند.

به غیر از عنصر «صوت» در موسیقی و «مواد یا فضا» در معماری، تقریباً می شود گفت، در بسیاری از موضوعات مثل ریتم، فضاهای مفهومی و موارد دیگر اشتراکات زیادی میان معماری و موسیقی وجود دارد. به عنوان نمونه هنگامی که در یک فضای معنوی و روحانی وارد می شوید، به آرامش و عبادت سوق داده می شوید؛ در موسیقی مذهبی هم این حالات برای شما ایجاد می شود. در فرهنگنامه های کهن، «صوت و نور» کاملاً هم معنی یاد شده، در تشریح بیشتر این مطلب اضافه کنم همان طور که «صوت» لازمه موسیقی است و تا اصوات نباشد موسیقی شنیده نمی شود، روشنایی نیز لازمه دیدن بصری است. یعنی روشنایی در معماری مانند صوت در موسیقی است. (کیانی، 1392)

در بررسی های صورت گرفته دو نتیجه حاصل شد: نخست اینکه در دوره های مختلف پیش از مدرن و پس از آن همواره رابطهای مفهومی میان موسیقی و معماری وجود داشته و هر دو بیانگر مفاهیم واحدی بوده اند به طوریکه این دو هنر در هر دوره ای بنا به تعریف و ملزومات آن دوره با یکدیگر در ارتباط بوده اند در دوران رنسانس، انسان، محور هر دو هنر قرار میگیرد و اثر آن در معماری به شکل فضای مرکزی که بهترین پرسپکتیو را در اختیار انسان قرار میدهد و در موسیقی، به صورت موسیقی آوازی به دلیل بهره گیری از صوت انسان در اولویت قرار میگیرد. در دوران باروک، حس حرکت و پویایی به فضای معماری و استفاده از دینامیک پله ای به فضای موسیقی اضافه میشود. در دوران روکوکو، تزئینات در فضای هر دو هنر به طور افراطی به چشم میخورد به گونهای که در فضای معماری افراط در پرداختن به جزییات فضا و در موسیقی استفاده همزمان از موسیقی سازی و آوازی و همچنین استفاده مفرط از نتهای زینت مشاهده میشود. در دوران کلاسیک، در هر دو هنر اصول دوران باستان احیا میشود و بار دیگر بحث تناسبات و اعتدال فضایی محور قرار میگیرد. در دوران رمانتیک، در خلق فضای هر دو سلیقه شخصی هنرمند به گونه ای آشکار مطرح میشود. در دوران مدرن، فضای هر دو از قید و بند همیشگی آزاد شده و نظامهای جدیدی تولید فضای موسیقی و معماری مطرح می شود و نهایتاً در دوران پست مدرن، مفاهیم جدیدی مانند چندفضایی، بی فضایی، فضای مجازی، بی مرزی و غیره در فضای موسیقی و معماری وارد میشود. آنچه در این بین مشهود است آن است که همواره این دو هنر در تمامی دوره ها در تعامل نزدیکی با یکدیگر بوده اند. بنابراین از دوران پیش از مدرن تا به امروز همواره پیوندی مفهومی میان موسیقی و معماری وجود داشته و در هر برهه ای از زمان هر دو هنر پیام آور مفاهیمی واحد بوده اند. نتیجه دیگر آنکه در دوران پیش از مدرن، در دوره های زمانی مشخص شده در هر دو هنر، محوریت یک مفهوم واحد وجود داشته ولی از دوران مدرن به بعد به دالیلی که ذکر خواهد شد با عدم وجود یک مفهوم مشخص و به جای آن با چندمفهومی و تعدد مفاهیم مواجه هستیم. دوران مدرن باعث ایجاد تغییراتی در ساختار مفهوم مشترک میان موسیقی



و معماری شد و محوریت یک مفهوم به عدم وجود یک محوریت مشخص و تعدد مفاهیم در هر دو هنر تغییر پیدا کرد. (سوهانگر، برازجانی، 1391)

معماری و ادبیات

برای روشن شدن مبحث تنها به بررسی یک بعد ادبیات یعنی شعر پرداخته می شود و از بین مفاهیم مختلف به بررسی فضا در معماری و شعر اشاره شده است. شعر هنری کمال واضح در جهانی مشترک با معماری است، شعر جاودانگی یافتن استنباط احساس انسانی است، در لحظه ای گذرا، در جامه واژه ها، و حال معماری هنر خلق فضا است، بیان هوشمندانه در خلق فضا است. نگاهی به گذشته آنها این موضوع را روشن تر می سازد.

یکی از عوامل بنیادی مشترک میان شعر و معماری شفافیت است، سبکی است و یا شاید تمام هستی است. شعر و معماری می توانند در نور با یکدیگر هم آوا شوند و با ذات نوری خود فاصله هیا را از میان بردارند و معماری که شاعر فضای شایسته زندگی است. در آزادمنشی، شعر، همنشینی و آمیزش با تلاشهای خلاقانه، الهام بخشی و انگیزه بخشی را می جوید. فضایی شاعرانه است که با مواد و مصالح ساخت و ساز و تلفیق فضاها حس سیالیت و سبکی را به مراجعه کننده و فضا ببخشید و تصاویر ذهنی و خیال انگیز ایجاد کند. انسان با حواس پنجگانه خود با محیط اطراف ارتباط برقرار می کند. در بعضی موارد خاطره ای ماندگارو تأثیرگذار حاصل ارتباط انسان با محیط اطراف اوست. در طراحی فضای شاعرانه و ادبانه چنین کیفیتی مطلوب به نظر می رسد. در شعر نیز، شاعر حرکت خود را با سکون آغاز می نماید و با سکون نیز به پایان می رساند. و دقیقاً این حالت در ذهن خواننده اثر وی نیز به وجود می آید. او هم از سکون حرکت و از حرکت سکون می سازد. شاید این مفهوم را در نحوه خواندن شعر توسط افراد نیز دیده باشیم ابتدا با لحنی آرام کم کم اوج می گیرند و باز هم با لحن آرام به پایان می رسانند. (شفیع کدکنی، 1375)

این دو هنر، دو حوزه مختلف داشته اند، کمتر ذهنی و سوسه و دغدغه تطبیق این دو را داشته مگر در قلمرو پژوهشهای تخصصی که مثلاً «ابن خلدون» در قدیم داشته یا فخر رازی در باب چهلیم «جامع العلوم» به علم جرثغال پرداخته است، اما در غرب پژوهش های مفصل تری انجام شده است که «گاستون باشلار» فیلسوف فرانسوی کتاب معروفی دارد. که به شعر و فضا و حالات خیال آفرینی فضا پرداخته است. به نام «بوطیقای فضا». همچنین معروف ژاپنی «تاداو آندو» اثری به نام «شعر فضا» دارد. در کل بحث اصلی اینها این است که معماری دارای نوعی ساختار شاعرانه بنیادی است و صرف فضای فیزیکی نمی تواند معماری را هنرمندانه کند، بلکه هر اثر معماری به عنوان یک موضوع عینی، از شرایط بیرونی و حالات هنری و شخصیت انسان و بافت روانی، اجتماعی و فرهنگی، اثر می پذیرد. (شولتز، کریستین، 1392)

شعر به اعتبار کارکرد مکانی و محیطی و فضایی با معماری هم تناسب دارد و این تناسب را می توان از حد هارمونی واژگان معماری در شعر در نسبت با عناصر سازه ای، تا بالاترین گونه های هماهنگی در فضا و تأثیرات فضا سازی بیان نمود. مولانا، یک شاعر عرفانی با بینش شهودی، پیش از آنکه بر یک حالت مکانی و صرف فضایی فیزیکی بپردازد، به تعلیق احساسات و عواطف در جاری زمان و موسیقی نزدیک است. او در مثنوی به معماری نزدیک تر است، زیرا واژگان او در غزلیات بیش از آنکه معنای حقیقی و فضایی ادبی داشته باشند، به آسمان جان و استعاره ها و دل انگیزیهای عرفانی صعود می کنند. به همین دلیل می شود. (آنتونیادیس، 1385)

معماری و مجسمه سازی

شاید ارائه تعاریفی مجزا و روشن از دو هنر معماری و مجسمه سازی کار ساده ای نباشد، همچنین ارائه تعریفی از ارتباط و نسبت این دو با هم نیز به همان اندازه دشوار است. بظاهر، ساخت مجسمه قدمتی بیش از معماری دارد.

دلیل آن را می توان سهولت ساخت مجسمه نسبت به معماری دانست؛ اما احتمالاً دلیل عمده آن سادگی بیش از حد درک انسان های اولیه از مفهوم فضا بوده که آنان را از دریافت و در نهایت خلق معماری باز می داشته است. پس عجیب نیست که اجداد انسان در غار زندگی کنند، اما برای مراسم و آیینهای خود، مجسمه هایی ابتدایی بسازند. این مجسمه ها، فاقد کارکردی فیزیکی هستند و تنها برای انجام بعضی مناسک ساخته شده اند. باور انسان اولیه به زندگی ابدی، او را به ساخت قبر برای مردگانش واداشت.



وی از توانایی های خود در ساخت مجسمه ای به عنوان قبر استفاده کرد. ابتدایی ترین این مجسمه ها، گورپشته هایی است که بر مزار رفتگان می ساختند. اما با یک جانشین شدن انسان و روی آوردن وی به کشاورزی، جامعه ای طبقاتی شکل می گیرد که دیگر نیازها، سلاقی و سنن آن از حد ساختن قبوری ساده برای اموات فراتر می رود. این جوامع طبقاتی به معابد، کاخها و آرامگاه ها و نیاز دارند. انسان در این زمان به درکی از معماری نیز دست یافته و برای مثال به ساخت سرپناه برای خود می پردازد. او دیگر در غار زندگی نمی کند، بلکه روابط پیچیده تر در جامعه نیاز به عملکردهای متنوع را پیش آورده که منجر به ساخت نخستین فضاهای معماری می شود. خانه ها، بازارها و دیگر عملکردهای اجتماعی چنین کالدهایی را دیکته می کند. ما در عمل شاهد هستیم که بسیاری از این آثار معماری واجد حجمی معظم و برونگرا هستند. گویی که اصلا برای استفاده از فضای درونی شان ساخته نشدند، بلکه نمود کلی آنها مقصود بوده است. شاید بتوان برای مثال به اهرام مصر یا زیگورات های تمدن عیلام اشاره کرد. در این نمونه ها که بوضوح سمبلی از جامعه طبقاتی خود هستند، شاهد حجمی بزرگ، سنگین و ستر هستیم که حتی بی شباهت به کوه نیست. سلسله مراتب حاکم بر جامعه نیز به نوعی با ارتفاعات مختلف این احجام چفت شده اند؛ بنابراین ساخت این بناها تنها واجد ارزش معمارانه نیست، چون فضایی از پیش آنها ساخته نشده، بلکه هیات و حجم بیرونی شاخص آنهاست. پس شاید بتوان آنها را مجسمه خواند تا معماری. یعنی هنوز درک انسان ها از مفهوم فضا تا حدی پیش نرفته که بتوانند تنها به خلق آن بپردازند بدون آن که به وساطت مجسمه نیازی داشته باشند. ساخت مجسمه ابوالهول مصر کنار اهرام، گویای نزدیکی فاصله میان معماری و مجسمه سازی در آن عصر بوده، به طوری که مرزبندی مشخص میان این دو هنر موجود نبوده است. اما ساخت بناهایی معمارانه تر در اعصار بعدی حاکی از آن است که دید کلی انسان ها نسبت به معماری کامل تر از گذشته شده است. دیگر بناهایی ساخته می شوند که حجم بیرون آنان مانند سابق حائز اهمیت نیست. در این بناها فضای داخلی مهم می شود و از این روی عنصر دیگری به نام تزئینات پدید می آید که برخی از آنها مجسمه را به یادمان می آورند. این بار معماری بر مجسمه سازی سوار می شود. (اسمعیلزاده، بصیری، 1393)

مجسمه در خدمت ارائه فضایی زیباتر و خوشایندتر البته منطبق با معیارهای زیبا شناختی آن روز قرار می گیرد و خود به تنهایی حائز اهمیتی جداگانه نیست. در حقیقت تعریف فضا به کمک این عناصر تزئیناتی انجام می شود. البته در اینجا تفکیکی میان معماری غرب و شرق به طور اعم لازم است. در دوره امپراتوری روم می بینیم که مجسمه سازی به عنوان هنری ارزشمند شناخته می شود و مورد احترام است. حال اگر به معماری عصر خودمان که معماری مدرن نام دارد، بنگریم، رابطه معماری و مجسمه سازی را نوعی دیگر می یابیم. این بار نه معماری بر مجسمه غالب است و نه مجسمه بر معماری پیروز می شود. هر یک راه خود را رفته اند. پیشرفت انسان در زمینه درک هنری، همراه با پیشرفت علم و راه یافتن مفهوم زمان در معماری، هر دو هنر را به سوی نوعی انتزاعی تر و ساده تر و احیانا نخبه گراتر می کشاند؛ البته در این مقاله قصد بررسی خصوصیات معماری و مجسمه سازی دوره مدرن را نداریم. معماری به مشابه ماشینی است که در آن زندگی روزمره ما رخ می دهد. دیگر حتی به تزئینات هم نیازی ندارد و مجسمه تنها بیانی کاملا مشخص از درک هنرمند مجسمه ساز درباره موضوعی است یا حتی از این هم فراتر می رود و تنها بیانگر احساس وی در یک لحظه است. دیگر مجسمه محتاج واسطه ای به نام معماری نیست تا تاثیر خود را بر مخاطب بگذارد. هر گاه این دو با یکدیگر برخورد دارند، تقابل آنان کاملا محترمانه است. این دو همدیگر را کامل می کند بدون آن که به یکدیگر وابسته باشند. شاید مثال بارزی از این نوع ارتباط اخیر، پاپویون بارسلون ساخته میسی ون درروهه، معمار بزرگ آلمانی باشد. وی در این بنا که براساس اصول معماری مدرن مورد قبول خود ساخته، مجسمه ای گنجانده است. این مجسمه به پرسپکتیوی که هنگام ورود به این پاپویون داریم، معنای خاص می بخشد و در عین حال از قبل جایگاه ویژه ای که این بنا دارد، واجد معنایی دیگر شده، بی آن که خود به تنهایی ناقص باشد. اکنون در دوره ای که آن را فیلسوفان، پست مدرن می خوانند، گرایش به تاریخی گری میان معماران دوباره شکل می گیرد؛ بنابراین حجم خارجی بنا بخصوص با توجه به شهرسازی مدرن که به مدد آن رویت یک بنا از دور دست نیز ممکن است، حضور پررنگ تری می یابد. معماری بار دیگر به مجسمه شباهت پیدا می کند. این بار بیرون و درون ساختمان هر یک اهمیت ویژه و متمایزی از یکدیگر دارند. در کارهای آخر معماران مدرن نیز می توان این پدیده را مشاهده کرد. در موزه گوگنهایم نیویورک اثر فرانک لوید رایت، معمار امریکایی، حجم بنا کاملا خارق العاده است و از شکل دیگر بناهای اطراف خود تبعیت نمی کند. در نظر اول شاید شباهتی میان عصر



ما و اعصار بسیار دور که در آن معماری، خود مجسمه سازی بوده است، یافت شود، اما این شباهت را باید به ظاهر محدود دانست. در روزگار ما وجود رسانه ها که درک فضایی انسان ها را کاملا دیگرگون کرده اند، همراه نیاز به عظمت گرایی سرمایه داران، ساخت چنین بناهایی را دیکته می کند و چنین می نماید که بار دیگر معماری و مجسمه سازی به هم نزدیک شده اند و این بار در جستجوی تاریخ. (میرفندرسکی، 1350)

معماری و سینما

ارتباط بین سینما و معماری از دیدگاه های متنوعی می تواند مورد بررسی قرار گیرد. یکی از مباحث مورد بحث تاثیر روابط این دو هنر و ارتقا دیگر است. تاثیر پذیری معماران از سینما و به کار گیری آن از جمله مواردیست که می توان به آن اشاره کرد. سینما و معماری نه تنها از نظر ماهیت و حرکت بلکه از، خیال زمان، فضا، ریتم، رنگ و نور، بافت و حرکت و تداوم به یکدیگر نزدیک هستند. سینما با ترکیب عناصری چون، نور، ریتم، رنگ، زاویه دید و صدا در صدا ایجاد رابطه ای مستحکم با بیننده خود و سفر ذهنی او به درون فیلم دست به فضا سازی می زند در حالی که جوهر معماری فضا است. در سینما فیلمساز به طور ذهنی فضا سازی میکند و در معماری معمار به فضا عینیت می بخشد. سینماگر برای تجلی معانی مورد نظر خود بی نیاز از فضای معماری نیست و معماری برای گسترش و تبلیغ واقعیت های مجازی و تجسم فضایی نیازمند سینماست. (رحیمیان، 1383)

در گروهی از فیلم های اکپرسیونیستی معماری تاثیر عمیق و موشکافانه ای داشته و در گروهی دیگر از قبیل مترو پلیس و دونده ای روی تیغ تصاویر خیالی شهر ها، فیلم را تشکیل داده اند و سینما تحت تاثیر عمیق و شگرف معماری قرار دارد. معماری با ایجاد فرم های غیر عادی و راهرو های پیچ در پیچ، فضاهای بغرنج، پله های ترک خورده و بازی با نور در ایجاد هیجان در فیلم های اکسپرسیونیستی تاثیر شگرفی داشته است. (پناهی، 1383)

در پایان اگر جای مقایسه باشد می توان گفت که ساختار روایی در سینما همان فلسفه طراحی در معماریست و نقش مایه های معماری همان تابلو های مصور کردن صحنه هاست که برخی فیلمسازان به کار می برند به این ترتیب حرکت درون تصاویر ذهنی آینده برای معماران بسیار اسان تر از فیلم سازان است. زیرا ابزار عینی بیشتری در اختیار دارند. اخیرا با استفاده از فناوری دیجیتال این امکان فراهم شده که به نحوی بسیار متحرک تر و فعالانه تر بتوان هر فضای معماری را تجزیه و تحلیل کرد. و یک فضای معماری یا صحنه پردازی فیلم را بسیار سریع و ارزان شکل داد. بنابراین معماری و سینما می توانند در بسیاری از شیوه های بیانی از یکدیگر بهره بگیرند و از این راه تاثیر خلاقانه تری بر مخاطب بزرارند. (حسینی، ابی زاده، باقری، 1388)

نتیجه گیری

هنر های هفت گانه نشانه ای از رشد و پیشرفت هر تمدن می باشد. که در این بین هنر معماری به دلیل ارتباط بیشتر با انسان و نقشی پر رنگ تر خود دارای جایگاهی ویژه است. این هنر خود برای تکامل و پیشرفت نیازمند سایر هنر ها می باشد که شناخت آنها نیازمند به بررسی کامل و جامع می باشد. در بررسی که نسبت به ارتباط و تاثیر پذیری هنر های هفت گانه با معماری صورت گرفته مشاهده گردید که که معماری با تمام هنر های هفت گانه دارای ارتباط است. و بر آنها تاثیر گذاشته و تاثیر گرفته و همچنین هر کدام دارای نقاط مشترک و تفاوت های می باشد در این بین هنر سینما دارای بیشترین ارتباط و تاثیر پذیری از معماری نسبت به سایر هنر ها می باشد و خود معماری نیز بیشترین تاثیر را از هنر نقاشی گرفته است. لیکن نمی توان جایگاه هنر تندیس سازی را در شناخت و تکامل فضا در معماری تمدن های اولیه نا دیده گرفت و در آخر باید گفت تمامی هنر ها با هم دارای رابطه بوده و از یکدیگر تاثیر گرفته اند.



مراجع

- [1] رجایی، حمید، 1388، زیبایی و زیبایی شناسی: مجله هنرهای دینی، شماره 1، ص 2-4
- [2] جعفری، امین، ملکی، سلما، مبانی نظری معماری. تهران: نشر طحان
- [3] آینده، امید، 1393، هنرهای هفتگانه، انجمن راسخون، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- [4] جعفری، امین، ملکی، سلما (1391). مبانی نظری معماری. تهران: نشر طحان.
- [5] فلامکی، محمد منصور و دیگران. 1387. معماری و موسیقی. تهران: نشر فضا.
- [6] اسمعیل زاده، میترا و مهدیس بصیری، ۱۳۹۳، بررسی تعاملات معماری و هنرهای تجسمی نقاشی و مجسمه سازی و نقش آن‌ها در ماندگاری معماری مطالعه موردی: تئاتر شهر و موزه هنرهای معاصر، اولین کنفرانس ملی شهرسازی، مدیریت شهری و توسعه پایدار، تهران،
- [7] هاشمیان، نرجس السادات و سعید مرادی، ۱۳۹۴، مقایسه معماری با هنرهای هفتگانه، کنفرانس بین المللی انسان، معماری، عمران و شهر، تبریز، مرکز مطالعات راهبردی معماری و شهرسازی
- [8] کیانی، مجید، 1392، چه ارتباطی میان موسیقی و معماری وجود دارد؟، فرهنگستان هنر، بهمن ماه
- [9] سوهیانگر، سارا، برازجانی، ویدا، 1391، مطالعه تطبیقی پیوند مفهومی میان فضای موسیقی و معماری در دوران پیش از مدرن و پس از آن در جهان غرب، باغ نظر، دی ماه
- [10] شفیع کدکنی، م، صور خیال در شعر پارسی (تحقیق انتقادی در تطوّر ایمازهای شعر پارسی و سیر نظریّه بلاغت در [اسلام و ایران]، انتشارات آگاه.
- [11] شولتز، کریستین نوربرگ، روح مکان، ترجمه محمدرضا شیرازی، چاپ چهارم
- [12] آنتونیادیس، آنتونی، معماری، جلد اول، ترجمه احمدرضا آی، سروش، تهران،
- [13] اسمعیل زاده، میترا و مهدیس بصیری، ۱۳۹۳، بررسی تعاملات معماری و هنرهای تجسمی نقاشی و مجسمه سازی و نقش آن‌ها در ماندگاری معماری مطالعه موردی: تئاتر شهر و موزه هنرهای معاصر، اولین کنفرانس ملی شهرسازی، مدیریت شهری و توسعه پایدار، تهران،
- [14] رحیمیان، محمد. 1383، سینما: معاری در حرکت، تهران. انتشارات سروش
- [15] حسینی، باقر؛ ابی زاده، الناز؛ باقری، وحیده، (1388). معماری و سینما عناصر مکمل و هویت بخش فضا و مکان، آرمانشهر 3، 113-120